



# طوطی گویای اسرار

● تحلیلی از یک غزل حافظ

■ حسین مختاری - قزوین

- ۱- الا ای طوطی گویای اسرار  
مبادا خالیت شکر ز منقار
  - ۲- سرت سبز و دلت خوش باد جاوید  
که خوش نقشی نمودی از خط یار
  - ۳- سخن سر بسته گفتی بسا حریفان  
خدارا زین معما پاره بردار
  - ۴- به روی ما زن از ساغر گلابی  
که خواب آلوده ایم ای بخت بیدار
  - ۵- چه ره بود اینکه زد در پرده مطرب  
که میرقصند بسا هم مست و هشیار
  - ۶- از آن آفیون که ساقی در می افکند  
حریفانرا نه سرماند و نه دستار
  - ۷- خرد هر چند نقد کائنات است  
چه سنجد پیش عشق کیمیا کار
  - ۸- سکندر را نمی بخشند آبی  
به زور و زمر میسر نیست این کار
  - ۹- بیما و حال اهل درد بشنو  
به لفظ اندک و معنی بسیار
  - ۱۰- بُتِ چینی عدوی دین و دلهاست  
خداوند دل و دینم نگهدار
  - ۱۱- به مستوران مگوا اسرار مستی  
حدیث جان مگو بسا نقش دیوار...
- این غزل از جمله غزلهای زیبای حافظ است که بنده بدون توجه به معنای عمیق و پر رمز و راز آن، سالها بود که در اکثر اوقات با خود زمزمه می کردم، تا اینکه یک روز در زیر نویس یکی از مجموعه آثار دکتر «شریعتی» خواندم که نوشته بود: «الا ای طوطی گویای اسرار... حافظ، به نظر من اشاره به فلسفه هندو یا بودایی است، در ادامه غزل قرآنی روشن تری این حدس را تأیید می کند.» همچنین اضافه کرده بودند که «طوطی سمبل اسرار روح و اندیشه مرموز و شگفت هند است.»

سبز فام در می آیند» و اضافه می کنند «[مولوی می گوید: طوطی جان یعنی جان مرد کامل... با خدا همواره متصل است و از حق نمی گسلد و بسا خداراز و نیاز می گوید و پیام حق دم بدم بدو می رسد.»

در داستانهای نمادین و رمزی ادب دوره اسلامی، ملاحظه می شود که: هنگامیکه آدمی خود را تبعیدی خاک می یابد و چون می بیند که مرغ یاغ ملکوت است و نه از عالم خاک؛ لذا احساس تنهایی و غربت می کند و برای پیوستن و اتصال به وطن اصلی خویش به تکاپو می افتد و «با اصل آسمانی خویش که همان فرشته راهنماست دیدار می کند و در این دیدار فرشته راهنما او را به موانعی که در راه بازگشت به شوق و اصل وجود دارد آگاه میکند.» و آبی از ساغر بر رویش می زند و به او بینایی و قدرت عروج و پرواز می بخشد و بعد از طی مراحل و ریاضتها آنگاه که نفس، مستعد معراج گشت بصورت پرنده ای در می آید و به سوی تعالی بال می گشاید. جوزف ال. هندرسن، یکی از شاگردان یونگ در مقاله ای در رابطه با این مطلب می نویسد: «در این مورد پرنده مناسبترین سمبل تعالی است. این سمبل نماینده ماهیت عجیب شهود است که از طریق یک «واسطه» عمل می کند، یعنی فردی که قادر است با فرو رفتن در یک حالت شبه خلسه معلوماتی درباره وقایع دور دست، یا حقایقی که او بطور خود آگاه درباره آنها چیزی نمی داند بدست آورد.»

چون این مطلب را خواندم به صرافت افتادم درباره این غزل و اصطلاحاتش جستجوی بیشتری کنم. آنچه در این مقاله از نظراتان می گذرد حاصل آن جستجو است.

□□□

آنچه مسلم است این غزل، سمبلیک و رمز آمیز است. یک رمز یا سمبل (Symbol) با توجه به «استعداد تنوع پذیری» آن می تواند معانی و تعبیر مختلفی داشته باشد» و آنچه درباره این غزل به ذهن می رسد این که: طوطی در اینجا رمز است و به احتمال قوی نماد روح است که از هند معنا و کشور غیب به دنیای صورت و ظاهر افتاده است، پرواضح است که برای یافتن این معنا، قرینه ای وجود ندارد و تنها به سبب سابقه آن در ادبیات و فرهنگ ما به این معنا می رسیم. به عنوان مثال در «داستان طوطی و بازرگان مثنوی مولوی»، طوطی رمز روح انسانی است و آقای دکتر «شمیسا» راجع به رمز روح بودن طوطی در مثنوی چنین می نویسد: «زمینه این سمبل این است که طوطی نیز مانند انسان، ناطق است. طوطی سبز است و ارواح مومنین سبز پوشند؛ ان ارواح المومنین طیر خضر. طوطی در هندوستان است و آدم به کوه سراندیب هبوط کرد.» و استاد فروزانفر نیز معتقدند: «طوطی در این داستان نمودار جان علوی پاک و مجرد است... مطابق چند حدیث، ارواح مؤمنان در بهشت بصورت مرغان

با توجه به مطالب فوق، این گونه به نظر می‌رسد که خواجه شیراز، از طوطی گویای راز می‌خواهد که با او سخن بگوید و برده از رازها و مهمات بردارد، به او بینایی بخشد و حقایق را به صورتی روشن، بیان نماید. و این که می‌گوید: متقارن خالی از شکر مباد، منظورش از شکر، سخنان دل‌آویز و فروغ بخشی است که طوطی از عالم غیب که همواره با آن در ارتباط است آنها را بازگو می‌کند.

جالب این که مولوی نیز، طوطی خویش را «ترجمان اسرار» خطاب می‌کند:

طوطی من، مرغ زیرکسار من  
ترجمان فکرت و اسرار من  
حافظ در بیت دوم این غزل می‌گوید:  
سرت سبز و دلت خوش باد جاوید

که خوش نقشی نمودی از خط یار  
می‌دانیم که گاهی در ادبیات فارسی از هندوستان به جهان معنی و غیب تعبیر شده است، یعنی این مطلب در ادبیات فارسی مسبق به سابقه است همچنانکه از چین نیز بعنوان جهان صورت و ظاهر یاد شده است، نمونه را از خاقانی:

به هندستان اصلی شو برای مردم معنی  
به چین صورتی تا کی پی مردم گیار رفتن<sup>۱</sup>  
یا:

من همی در هند معنی، راست همچون آدم  
وین خوان در چین صورت گوژ چون مردم گیا  
و اشاره کردیم که دکتر شریعی در بحثی راجع به «دو طوطی سبز» تاگور، فیلسوف و شاعر بزرگ هند، احتمال داده بودند که این غزل حافظ اشاره به فلسفه هندو یا بودایی باشد. همچنین گفته بود: «چشمان طوطی آسمان زیبا و آشنای هند است. بالهای رنگینش، رنگهای آشنای وطن تاگور است، نغمه‌اش پیغام سفر روح است از غربت، گریزدل است به هند، و...»

و حافظ در این بیت خطاب به طوطی که «رمز اسرار روح هند» است و او را به یاد هند معنا، کهور غیب و باغ ملکوت می‌اندازد، می‌گوید: ای طوطی اسرارگوی من، شادایی، و زنده دلی ات جاودانه و دائمی باد، چرا که بالهای رنگین تو نشان از رخ گلگون و خط سبزیار من است، وقتی که تو را می‌بینم به یاد دوست و وطنی خویش می‌افتم.

در بیت چهارم می‌گوید:

به روی ما زن از ساغر گلابی  
که خواب آلوده ایم ای بخت بیدار  
راجع به بعثت و فلسفه کار بودی می‌گویند: بود آمد تا انسانها «اسرار حیات» و «رمز نجات» از «کار ما و سامسار» را از او بیاموزند و او که «مسیح نجات بخش هند» است آنها را از این خواب غفلت «بیدار کند و به نیروی عشق از خاک تیره به آسمان «زنده بیداری» و سپس آسمان زنده رهایی صعود دهد»<sup>۲</sup> و به نیروانا برساند.

حافظ در این بیت و نیز در اشعار دیگر به خواب بودن انسانها و بخت خودش اشاره می‌کند و از دنیا به عنوان «منزل خواب» یاد می‌کند و از کسی که بخت او و انسانها را از این خواب، بیدار می‌کند و آبی به روی شان می‌زند با کلماتی چون «بخت بیدار، بیدار، و مغبجه باده فروش» ذکر می‌کند:

به روی ما زن از ساغر گلابی  
که «خواب آلوده ایم» ای «بخت بیدار»

بیدار شوای دیده که ایمن نتوان بود  
زین سیل دمام که در این «منزل خواب» است  
ز بخت خفته ملولم، بود که «بیداری»  
بوقت فاتحه صبح یک دعا بکنند؟  
«بخت خواب آلود» ما بیدار خواهد شد مگر

زان که زد بر دیده آبی روی رخشان شما  
ولی آیا واقعا حافظ در اینجا به فلسفه بودائی اشاره می‌کند؟ والله اعلم بالصواب، آن سخن معروف می‌گوید: شعر همچون آینه است و از هر زاویه‌ای که نگاهش کنی خود را در آن بینی. به احتمال زیاد، حافظ در اینجا به داستان طوطی و بازرگان مثنوی، نظر داشته است همچنانکه در آنجا طوطی با مردن آزاد شد حافظ هم می‌گوید: باید شراب بیداری نوشید تا از این خواب آلودگی و منزل خواب رهایی یافت.

در بیت پنجم می‌گوید:

چه ره بود اینکه زد در پرده مطرب  
که میرقصند با هم مست و هشیار  
معانی پرده آنجنانکه فرهنگهای لغت نوشته‌اند زیاد است: پرده یعنی مانع، فاصله، حرمسرا و بارگاه امرا، آهنگ و لحن موسیقی، و نیز معنای دیگری آقای حسینعلی ملاح ذکر کرده اند که قابل توجه است: «حلقه یا سلک و یا محفل پنهانی و دور از اغیار و عیقت از آنها جهان معقول»<sup>۳</sup>

با توجه به معنای اخیر پرده، می‌گوید: این چگونه لحن و آهنگی بود که مطرب به دور از چشم اغیار و در عالم معقول نواخت که در اثر آن هنوز مست و هشیار با هم به رقص و پایکوبی مشغولند.

می‌دانیم که ترکیب «در پرده» یعنی «در مقام کنایه و تعریض نه بوضوح و آشکارا»، حافظ در این معنا جایی دیگر می‌گوید:

دوستان در پرده می‌گویم سخن  
گفته خواهد شد به دستان نیز هم  
با این معنا، پیوستگی و ارتباط بیت با ابیات پیشین بیشتر جلوه می‌کند. با این حال، بیت چنین معنی می‌شود: این چه نغمه مبهم و مرموزی بود که مطرب نواخت و در اثر آن مست و هشیار هنوز می‌رقصند.

معنای «راه در پرده زدن» همان است که در بیت سوم گفت: «سخن سر بسته گفتمی با حریفان» بنابراین می‌بینیم که در اینجا نیز سخن بر سر گفتار رمزآمیز و نمادین است که این «طوطی گویا» از جهان غیب و هند معنا و به قول آقای ملاح از «محفل پنهانی و جهان معقول» خبر می‌دهد. درست است که این الفاظ و سخنان، سمبلیک و مبهم است و هر کسی هم به معنایش نمی‌تواند پی ببرد، ولی با این همه، بسیار زیبا و لذت بخش اند چه، همه را به دست افشانی و پایکوبی وامی‌دارد:

در بیت ششم می‌گوید:

از این افسون که ساقی در می‌افکند  
حریفان را نه سرماند و نه دستار  
این افسونی که ساقی در می‌افکند است، به نظر من همچنانکه در بالا نیز بدان اشاره شد، همان است که در ابیات قبلی از آن با تعبیرات «سخن سر بسته، معما، و راه در پرده» یاد کرد و «ساقی» نیز همان است که با عناوین «مطرب، بخت بیدار و طوطی گویای اسرار» از او نام می‌برد، حافظ، خود، در جایی دیگر به یکی بودن اینها اشاره می‌کند:

ندیم و مطرب و ساقی همه اوست

خیال آب و گل در ره بهانه  
این مسئله دقیقاً همان مطلبی است که آقای دکتر زرین کوب از آن بعنوان «تکرار و تنوع» این «دو خاصیت عجیب در کلام حافظ» نام می‌برد<sup>۴</sup> و در باره سر تکرار در کلام خواجه می‌نویسند: «غالباً تکرار حاکی است از یک فکر ثابت» و اضافه می‌کنند که «درست است که هر دفعه آن را با لفظ و بیان تازه‌ای می‌آورد، اما رنگ تکرار که غالباً در آن هست، آن را ملال‌انگیز می‌کند و حتی لطف و زیبایی نکته‌های عاشقانه‌اش را از بین می‌برد»<sup>۵</sup>

آنچه آقای «زرین کوب» ذکر نموده‌اند، در جای خود کاملاً صحیح و شایان توجه است، ولی این تکراری که بنده در این غزل حافظ بدان اشاره می‌کنم با آنچه ایشان می‌فرمایند متفاوت است، در اینجا «سخن واحد» و «فکر ثابت» نه تنها در هر یک از این بیتها با لفظ و بیان تازه‌ای ذکر شده است بلکه چنان استادانه و شیوا بیان شده است که هیچگونه نشانی لفظی که بیانگر تکرار مطلب باشد در آن یافت نمی‌شود و تنها با غور و تعمق زیاد است که می‌توان به مفهوم تکرار شده پی برد و نه تنها این تکرار، ملال‌انگیز نیست بلکه وقتی انسان با تأمل به آن می‌رسد، زیبایی شعر در نظرش دوچندان می‌شود.

برای روشن شدن سخن به مثالی که دکتر زرین کوب در آنچه بعنوان تکرار یک موضوع با لفظ و بیان مختلف یاد کرده‌اند، توجه فرمائید و بعد با آنچه بنده عرض می‌کنم مقایسه نمایید:

خدا زان خر قهه بیزار است صد بار  
که صد بت باشدش در آستین

بیفشان زلف و صوفی را به پای بازی و رقص آور  
که از هر رقصه دلکش هزاران بت بیفشانی

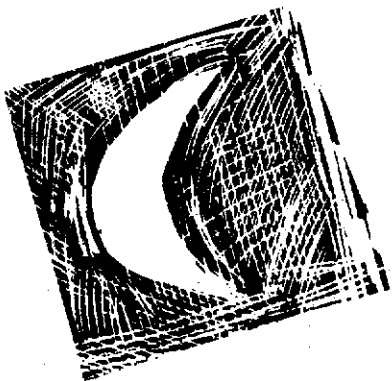
ز جیب خر قهه حافظ چه طرف بتوان بست  
که ما صمد طلبیدیم و او صمن دارد

ملاحظه می‌کنیم که خر قهه، آستین، رقصه دل و جیب خر قهه، بتا، صد بت، هزاران بت، و صمن در این بیتها تکرار شده‌اند و با اینکه از نظر لفظ یکی نیستند ولی از لحاظ معنا و مفهوم با هم هیچ فرقی ندارند و تکراری بودنشان کاملاً واضح و آشکار است، و هر سه بیت یک معنا را می‌رسانند.

اما آنچه منظور نظر من است مسئله به شکل بالا نیست:

چه ره بود اینکه زد در پرده مطرب  
که میرقصند با هم مست و هشیار

از این افسون که ساقی در می‌افکند  
حریفان را نه سرماند و نه دستار



سخن سر برسته گفتی با حریفان  
خدا را زین معما پرده بردار  
راه در پرده، افیون، سخن سر بسته و معما، همه يك  
چیز است ولی مترادف نیستند و ملال آور نیست  
نمی باشند.

خلاصه اینکه، حافظ در اینجا خطاب به طوطی  
را زگو و شگفت انگیزش می گوید: تو با گفتن سخنان  
سر بسته و معما گونه و با نواختن آهنگی مرموز و مبهم و  
نیز با اضافه کردن افیون، این ماده سُکر آور، در می  
موجب شدی که حریفان، مستانه به رقص آیند و چنان  
از خود بیخود گردند که سر از پای نشناسند و از غایت  
مستی دستار از سرشان به زیر افتد، آخر این چه  
حکمتی دارد؟ خدا را زین معما پرده بردار و به روی ما  
زن از ساغر گلایی تا پرده ها از مقابل چشمانمان کنار  
رود و نظرمان به روی حقایق باز شود.  
در بیت هفتم می گوید:

خرد هر چند نقد کائنات است

چه سنجند پیش عشق کیمیاگر  
اگر چه این بیت در نسخه های معتبری چون نسخه  
قزوینی و خلخانی نیامده است با این حال الحاقی نیز  
بنظر نمی رسد و با بیت های قبلی و بعدی بی ربط نیست،  
حافظ در ابیات قبلی از طوطی را زگو خواسته بود که  
پرده از اسرار بردارد و شراب بیداری بر صورتش بزند،  
و در اینجا تقابل عقل و عشق را پیش کشد و می گوید  
اگر چه خرد در خیلی جاها گره گشا و چاره ساز است  
ولی در اینجا کمیتش لنگ است و قدرت آن را ندارد  
که پرده از اسرار بردارد، می دانیم که هیچ صاحب خرد  
و دانایی از نظر حافظ نمی تواند به سر انگشت عقل و  
حکمت، راز دهر را بگشاید<sup>۱۲</sup> و فقط اکسیر عشق است  
که چنین توانایی دارد - عشق کیمیاگر - و بیت هشتم

این مسئله را بیشتر روشن می کند:

سکندر را نمی بخشد آبی

به زور و زرمیسر نیست این کار  
می گوید: اینقدر سؤال مکن و معانی این گفتار  
رمز آمیز را جو یا نشوزیرا هر کسی قدرت درک این کلام  
را ندارد؛ تنها کوشش کافی نیست بلکه کشش نیز لازم  
است در شعر دیگر همین مطلب، به این صورت بیان  
میکند:

فیض ازل به زور و زار آمدی بدست

آب خضر نصیبه اسکندر آمدی  
در این بیت «اسکندر» مظهر عقل است و خضر  
مظهر عشق، چنانکه در بیت پیش نیز خرد و عشق را در  
مقابل هم قرار داده بود.  
و در بیت هشتم:

بیا و حال اهل درد بشنو

به لفظ اندک و معنی بسیار  
می خواهد بگوید همه آنچه در اینجا گفته آمد  
صورت رمزی دارد و حافظ خود، رمز را دقیقاً تعریف  
کرده است: «به لفظ اندک و معنی بسیار» یعنی رمز  
چیزی است که لفظی اندک و معنایی بسیار دارد و به  
عبارتی دال آن اندک و مدلولش زیاد است. ضمناً  
می دانیم که در عرفان و تصوف «درد» حالتی است که  
از طلب و خواهش بسیار به سالك دست می دهد و  
حافظ خود را در اینجا اهل درد، یعنی مشتاق، طالب و  
بی تاب مینامد چرا که کارش توأم با طلب و خواهش  
بسیار است و بی تابانه می خواهد که: خدا را زین معما  
پرده بردار و... در بیت نهم می گوید:

بت چینی عدوی دین و دلهاست

خداوند دل و دینم نگهدار  
طوطی و نسبت آن به هند، حافظ را به یاد بت چینی

می اندازد؛ طبق نظر جناب آقای دکتر زریاب خوبی  
این «بت چینی» احتمالاً همان مجسمه بوده است «که  
گاهی او را در صورت جوانی زیبا نشان می داد و چینی  
بودنش بر زیبایی اش می افزود.»<sup>۱۳</sup>  
در بیت دهم می گوید:

به مستوران مگو اسرار مستی

حدیث جان مگو با نقش دیوار  
حافظ اگر چه در ابیات قبلی، طوطی گویای اسرار  
را سوگند می داد که پرده از اسرار بردارد و ایشان را با  
حقایق آشنا سازد. در عین حال خوب می داند که  
مستوران خام طبع، شایسته شنیدن اسرار مستی نیستند  
لذا از او می خواهد که حدیث جان را در پیش  
بی خبران بازگو نکند. سخن آخر اینکه، این غزل جزو  
چند غزل معروف حافظ است که «انسجام منطقی» و  
«توالی معنایی» دارد و برخلاف آن قول معروف که  
می گویند «قریب به اتفاق اشعار حافظ به قول خود  
شاعر «نظم بریشان» است و حال ثابته ندارد» به  
جرات می توان گفت که تعداد نسبتاً زیادی از غزلیات  
حافظ، هر کدام پیکره ای منظم و منسجم دارند که هر  
بیتی به جای خود نیکوست. و به نظر من یکی از وجوه  
امتیاز حافظ با دیگران در همین نکته است که پیوستگی  
و توالی ابیات در غزلیات حافظ در نظر اول و به آسانی  
قابل تشخیص نیست ولی چون کمی دقیق می شویم به  
ارتباط ابیات راه پیدا می کنیم.

توضیحات و باورقیها:

۱- مجموعه آثار ۳۳، ص ۸۴۱.

۲- آقای دکتر «تقی پور نامداریان» در توضیح و تعریف «رمز» به  
نقل از کتاب «فرهنگ اصطلاحات ادبی جهان» می نویسند: «رمز  
عبارت از چیزی است که نماینده چیز دیگری باشد اما این نماینده  
بودن نه به علت شباهت دقیق میان دو چیز است، بلکه از طریق  
اشاره مبهم یا از طریق رابطه ای اتفاقی یا قراردادی است.» و بعد  
اضافه می کنند که «يك علامت، تنها يك معنی دارد اما يك رمز بعلا  
استعداد نوع پذیری اش، مشخص می شود.» (رمز و داستانهای  
رمزی ص ۹)

۳- چنانکه در این غزل معانی و مصادیق سمبلیک و رمز آمیز  
«طوطی گویای اسرار» شاید بیش از ده مورد باشد: (۱- روح یا  
نفس ناطقه انسان و به قول سودی، نفس شریف ۲- پیر و مرشد ۳-  
فرشته راهنما ۴- وجود حضرت رسول (ص) (طبق نظر آقای  
یوسفعلی میرشکاک: طوطی اسرار یعنی رسول الله که آینه جمال و  
جلال خداست... و معما همان «کلام الله» است که معنای ابدی  
است. (کيهان فرهنگي ویژه انقلاب، خرداد ۷۱- ص ۸۲) ۵- قلم؛  
بنا به نظر آقای دکتر عباس زریاب در کتاب آئینه جام ص ۲۶۸.  
۶- روح مؤمن ۷- حضرت خضر، که عطار نیز در منطق الطیر بدان  
اشاره کرده است. ۸- الهام و شهود ۹- خود شاعر یا طبع شاعر؛  
طوطی طبع ز عشق شکر و بادام دوست. ۱۰- معنای حقیقی و  
قاموسی طوطی.)

۴- «بیا» تالیف دکتر سیروس شمیسا چاپ اول، ص ۱۹۶

۵- مثنوی شریف، صفحات ۴-۵۹۲

۶- رمز و داستانهای رمزی ص ۲۲۷

۷- همان مأخذ ص ۳۴۹

۸- مثنوی شریف ص ۶۸۲

۹- دیوان خاقانی، تصحیح دکتر ضیاء السدین سجادی،  
صفحات ۱۸ و ۴۴۷

۱۰- مجموعه آثار ۳۳ ص ۶۹۴

۱۱- همان ص ۷-۲

۱۲- حافظ و موسیقی ص ۷۴

۱۳- همان ص ۱۰۳

۱۴- از کوچه زندان ص ۷۲

۱۵- همان ص ۷۳

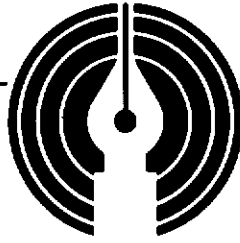
۱۶- حدیث از مطرب و می گو و راز دهر کمتر جو

که کس نگشود و نگشاید به حکمت این معمارا  
- چیست این سقف بلند ساده بسیار نقش؟

زین معما هیچ دانا در جهان آگاه نیست و...

۱۷- آئینه جام ص ۲۵۱





مژده به علاقه‌مندان کتاب

تعدادی اندک از مجموعه ۶۳ جلد کتاب نفیس و کم مانند درباره تاریخ و فرهنگ ایران، که جعلگی از روی نسخ قدیمی موجود در موزه‌های معتبر سراسر جهان عکسبرداری شده و به صورتی استثنایی چاپ و صحافی شده و سالها نایاب بود، آماده فروش است. تعداد کمی از برخی از این کتابها به صورت تکی و جداگانه نیز به فروش می‌رسد.

## با طرحها و عکسهای رنگی و سیاه و سفید مستند و تاریخی

نام برخی از کتابهای این مجموعه زیبا و استثنایی  
به شرح زیر است:

- شعرهای برگزیده از حافظ شیراز (مطلع الشمس) (۲ جلد، فارسی)
- تاریخ جنگهای میان ترکان و ایرانیان (انگلیسی)
- تاجگذاری سلیمان (فرانس)
- سفرنامه در ایران و شرق دور (لاتین)
- تاریخ دین پارسیان و پارتیان و مادیان (لاتین)
- تاریخ انقلابهای ایران در سده هیجدهم (۲ جلد، فرانس)
- دوره روزنامه‌های شرف و شرافت (فارسی)
- دربار و زن شعر در اوستا (آلمانی)
- مخزن الادویه (فارسی)
- بوستان سعدی (انگلیسی)
- تلیفقا الاخبار و تلیفقا الآثار (۲ جلد عربی)
- تاریخ بختیاری (فارسی)
- تاریخ ایران، سر جان ملکم (انگلیسی)
- زنان ایرانی و راه و رسمشان (انگلیسی)
- سفر در ایران، اوژن فلاندن (۶ جلد در ۳ آلبوم)

از خواستاران تقاضا می‌شود مستقیماً به فروشگاه شماره ۱ این شرکت مراجعه کنند.

انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی  
(شرکت سهامی)



دفتر مرکزی و فروشگاه شماره ۱: تهران، خیابان افریقا، چهارراه شهید حقانی  
(جهان کودک)، کوچه کمان، شماره ۴، تلفن: ۷۰-۶۸۴۵۶۹؛ صندوق پستی: ۳۶۶-۱۵۱۷۵